

تدوین چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی مشارکتی محله محور در شهرهای ایرانی* مطالعه موردی: محله‌های سیروس، جوادیه و هفت‌چنار شهر تهران

محمد قاسمی سیانی^۱، ایرج قاسمی^۲، حسین حیدری^۳** (نویسنده مسئول)

^۱ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.
^۲ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.
^۳ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۳۰)

چکیده

امروزه مشارکت در امور اجتماعی از اصول اصلی توسعه پایدار به حساب می‌آید. در حوزه مدیریت شهری نیز قدرت یافتن شهروندان و تاثیرگذاری آن‌ها در امور شهری هسته اصلی رهیافت مشارکتی است. به طوری که در بازآفرینی بافت‌های فرسوده طی سه دهه اخیر از این رهیافت به عنوان کلید حل مشکلات و اجرای موثر برنامه‌های نوسازی یاد شده است. اما تجارب نشان می‌دهد آنچه که با عنوان مشارکت در مدیریت شهری در ایران مورد توجه قرار گرفته بیشتر ناظر بر تأمین مالی و استفاده ابزاری از مشارکت است. در این مقاله تلاش شده است با مطالعه تجربه نوسازی در سه محله سیروس، جوادیه و هفت‌چنار تهران که با رویکرد برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی و برنامه‌ریزی مشارکتی اجرا شده است ضمن احصاء موانع مشارکت، الگویی برای اجرای پروژه‌های آتی ارائه شود. روش تحقیق این مطالعه کیفی و از تکنیک مصاحبه استفاده شده است. حجم نمونه ۳۰ نفر از مدیران و کارشناسان نوسازی است که در این پروژه‌ها و یا پروژه‌های مشابه فعالیت داشته‌اند. نتایج بدست آمده بیانگر آن است که موانع موجود در دو دسته عوامل ساختاری و عاملیتی قابل دسته‌بندی است. بدین صورت عوامل ساختاری در سطح کلان شامل ساختارهای سازمانی و در سطح خرد شامل عوامل حقوقی (قوانین و مقررات) و عاملیت در دو سطح خرد یعنی عوامل فردی و سطح کلان یعنی بعد سازمانی در جلب مشارکت شهروندان مانع ایجاد می‌کنند. بنابراین برای جلب مشارکت مردم باید این عوامل ساختاری و عاملیتی با یکدیگر هماهنگ کرده و تعامل مثبت و دوسویه بین آن‌ها برقرار نمود.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی، برنامه‌ریزی مشارکتی، شهرهای ایرانی، بافت‌های فرسوده.

مقدمه

نتایج مثبت برنامه‌ریزی با شهروندان انکارناپذیر است. در سال‌های اخیر موضوع مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی در اغلب کشورها بسیار مورد توجه قرار گرفته و سعی شده است امکان مشارکت عمومی در سطوح گوناگون برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی فراهم شود. از ابتدای دهه ۱۹۷۰ با توسعه رویکردهای عدالت‌محور، برنامه‌های کالبدی - فضایی چهره دیگری به خود گرفت. حذف و یا کاهش نابرابری‌های توسعه در ابعاد مختلف، در این سیاست‌ها جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی با تغییر فعالیت‌ها در فضا و تغییر ارتباطات میان آن‌ها از طریق تغییر شکل کاربری زمین بر کاهش یا افزایش نابرابری تاثیر گذاشت. این نوع برنامه‌ریزی درصدد تنظیم رابطه بین فعالیت و فضا است و از این نظر می‌توان برنامه‌ریزی فضایی را مرحله طراحی برای برنامه‌ریزی فیزیکی - کالبدی تلقی کرد (مولایی و صالحی، ۱۳۹۶: ۲). با رشد شهرنشینی و افزایش جمعیت شهرها، برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی برای تامین مسکن و رفع مشکلات توسعه شهری بیش از گذشته اهمیت پیدا کرد؛ برای پاسخگویی به این نیاز جدید، سیاست توسعه درونی و بیرونی شهر مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت. توسعه درونی از طریق بهسازی و نوسازی بافت‌های درونی شهرها؛ و توسعه بیرونی با توسعه فیزیکی شهرهای موجود و ایجاد شهرهای جدید دنبال شد (زیاری، ۱۳۷۷: ۳۳).

با توسعه بیرونی شهرها و تغییر فعالیت و کاربری بافت‌های مرکزی شهر و ناهماهنگی بین نیازهای جدید و بافت موجود، بخشی از شهر فرسوده و ناکارآمد شد. با تغییر بافت اجتماعی بافت‌های فرسوده شهری بخصوص تبدیل شدن این بافت‌ها به محل و مأمی برای بزه‌کاری و رشد ناهنجاری، تنزل رتبه اجتماعی این گونه بافت‌ها، مداخله در آن‌ها برای بهسازی و نوسازی از اولویت‌های برنامه‌های مدیریت شهری قرار گرفت. این مساله در شهر تهران با توجه به گستردگی و وسعت موضوع (۳ هزار ۲۶۸ هکتار بافت فرسوده) تراکم بالای جمعیت، در سال‌های اخیر دغدغه‌ی اصلی مدیریت شهر تهران بوده است. با چرخش رویکرد نوسازی بافت‌های فرسوده از کالبد محوری به انسان محوری، برنامه‌ریزی مشارکتی نیز از درون طرح‌های راهبردی رشد کرد؛ جان مایه رویکرد انسان محوری این بود که عملیاتی کردن اقدامات اجرایی و حل معضلات و مسائل شهری بدون مشارکت مردم تحقق نمی‌یابد. مبانی برنامه‌ریزی مشارکتی در نقد برنامه‌ریزی «خردگرا» شکل گرفت. صاحب‌نظرانی مانند «پتسی هیلی» و «چارلز هوک» بیش از دیگران، موضوع مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی شهری را در چهارچوب فلسفه‌ی «کنش ارتباطی» (هابرماس) گسترش دادند. بنیاد این نظریه بر «گفت‌وگو» میان کنشگران و ذینفعان توسعه‌ی شهری استوار شده است و برنامه‌ریزان نقش «تسهیل‌گری» یا «میانجی‌گری» را در فرایند گفت‌وگو و ارتباط‌سازی ایفاء می‌کنند. پیش‌نیاز این

شیوه برنامه‌ریزی، دموکراسی و سپردن کار مردم به مردم است. مشارکت اجتماعات محلی و نهادهای مردم‌محور با اعتقاد به عدالت اجتماعی و آزادی شهروندان پشتیبانی می‌شود.

نخستین تجربه‌ی برنامه‌ریزی مشارکتی در ایران به تشکیل سازمان عمران و بهسازی بافت‌های فرسوده‌ی شهری باز می‌گردد. این سازمان در سال ۱۳۷۶ به منظور سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی موزون، متعادل و پایدار شهری، همچنین به منظور استفاده از ظرفیت‌های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی، و جلوگیری از گسترش بی‌رویه‌ی شهرها تشکیل شد. این سازمان در سال ۱۳۸۲، سیاست جدیدی برای «مشکلات بافت‌های فرسوده‌ی شهری» اتخاذ کرد. این سیاست تحت تأثیر الگوی پیشنهادی سازمان ملل و بانک جهانی تحت عنوان «راهبرد توسعه‌ی شهری (CDS)» بر پایه‌ی جلب مشارکت ساکنین بافت‌های فرسوده تاکنون پیگیری می‌شود. برای تحقق این برنامه، دولت مهم‌ترین فعالیت‌های خود را بر سیاست «بسترسازی» متمرکز ساخت، به طوری که ضمن ایجاد زمینه‌های لازم برای حضور و مشارکت مردم در برنامه‌های بهسازی، تسهیلات لازم برای آن دسته از ساکنین که توان لازم برای ورود به فرایند بهسازی را ندارند فراهم آورد. سیاست‌های مورد عمل، علاوه بر توجه به ظرفیت‌های موجود، ابعاد جامع‌تری از مسائل را نیز مورد توجه قرار داد. دولت مرکزی ضمن تفویض و واگذاری امور شهری به کارگزاران محلی، از درگیری و دخالت مستقیم در پروژه‌های اجرایی پرهیز می‌کند. تأمین منابع مالی برنامه‌های بهسازی و نوسازی شهری به جای تکیه بر بودجه‌ی عمومی دولت، بر محور مشارکت با بخش خصوصی و خود ساکنان و مالکان استوار است. ولی تجارب نشان داد که این رویکرد در عمل با چالش‌های جدی همراه است؛ مهمترین مساله در سپردن امور به شهروندان، تفویض اختیار انجام امور توسط نهادهای متولی و ساختار اداری است. اما ساختار اداری و حقوقی مدیریت شهری و برنامه‌ریزی شهری در ایران خالی از رویکرد مشارکتی است. بررسی مجموعه مقررات شهرسازی و معماری ایران مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری، نشان می‌دهد که چنین رویکردی در نظام برنامه‌ریزی کشور وجود ندارد، به طوری که حتی کاربرد اصطلاحاتی نظیر «شهروند» و «مردم» در متون مقررات عمومی شهرسازی برای یک مورد هم مشاهده نمی‌شود و سازوکارهای حضور «شهروند» در فرایند تصمیم‌گیری نادیده گرفته شده است (صرافی و عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۲). به همین دلیل علی‌رغم اعطای مشوق‌های لازم، موانع و مشکلات متعددی بر سر جلب نظر مردم برای احیاء و نوسازی این بافت‌ها وجود داشته است؛ مشکلاتی از قبیل تأمین مالی در بافت‌های فرسوده (عسگری، ۱۳۹۱) و یا رویکرد صرفاً کالبدی در نوسازی بافت‌های فرسوده (قاسمی، ۱۳۸۹) باعث شده است تا موفقیت طرح تحت تاثیر قرار گیرد. به همین دلیل نهادها و سازمان‌های دخیل در امر برنامه‌ریزی و نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده، جهت‌گیری مداخله را به سوی الگوی مشارکتی در سطوح برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا هدایت کردند. البته مسائل و

مشکلات این حوزه بسیار فراتر از این است و راه‌حل‌های مختلفی نیز برای حل این موضوع پیشنهاد شده است: سهیلی‌وند و اکبرپور (۱۳۹۰) در بررسی نقش شهروندان مردم در مشارکت‌نوسازی بافت‌های فرسوده شهری محله سیروس، اتخاذ رویکرد مشارکتی را بهترین راه‌حل بهسازی و نوسازی محله سیروس عنوان کرده‌اند. امیری و نشاط (۱۳۹۵) نیز در مطالعه نوسازی منطقه ۱۲ شهر تهران به این نتیجه رسیدند که حل مشکلات بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده، با مدیریت شهری، مرمت و مشارکت مردم رابطه مستقیم دارد. نقدی و کولیوند (۱۳۹۴) نیز پایین بودن انگیزه مردم برای مشارکت اجتماعی و عدم توافق نظر سازمان‌های متولی نوسازی را از مهم‌ترین موانع نوسازی برشمردند. نتایج پژوهش زیاری و همکاران (۱۳۹۷) نیز نشان داد که رابطه مستقیم و مثبتی بین شاخص‌های سرمایه اجتماعی به‌جز شاخص اعتماد نهادی با متغیر تمایل به نوسازی برقرار است. براساس یافته‌های مریدسادات و محمدیان (۱۳۹۷) احساس تعلق، اعتماد و انسجام اجتماعی، دسترسی به خدمات، طرح‌ها و اقدامات حمایتی و توسعه نهادی و ظرفیت‌سازی بر مشارکت مردم در بهسازی و نوسازی بافت فرسوده تاثیر دارند. در این پژوهش همچنین بیشترین تمایل به مشارکت در بعد تصمیم‌گیری و کمترین تمایل به مشارکت در بعد مالی مشاهده شد.

طرح‌های بهسازی و نوسازی، طرح‌هایی هستند که در چهارچوب طرح‌های توسعه شهری (اعم از جامع و تفصیلی) به منظور اجرای برنامه‌های احیاء، بهسازی و نوسازی شهری با رعایت اصول شهرسازی، فنی و معماری تهیه می‌شود. این طرح‌ها در برگیرنده کاربری‌های جدید و مورد نیاز محدوده معینی از بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری بوده و اجرای آن‌ها متضمن تامین خدمات عمومی و زیرساخت‌های شهری است (قانون حمایت از احیاء، بهسازی و نوسازی بافت‌های

فرسوده و ناکارآمد شهری، ۱۳۸۹). تهیه طرح‌ها و برنامه‌های احیاء، بهسازی و نوسازی بر اساس تقاضای واقعی ساکنان و به فراخور ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی به‌منظور بهبود کیفیت زندگی، تقویت و ارتقای هویت محدوده‌ها و محله‌های هدف انجام می‌پذیرد. برای مداخله در بافت‌های فرسوده چنانچه از تلفیق برنامه‌های توسعه فیزیکی - کالبدی با برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی استفاده شود توسعه پایدار شهری را به همراه خواهد داشت (شماعی و پوراحمد، ۱۳۸۴: ۶۰). برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی یک مفهوم چند لایه است (Jeroen Jansen et al, 2007: 141) که توسط بخش دولتی برای توزیع آینده فعالیت‌ها در فضا مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف از این برنامه‌ریزی تدوین راهبرد استفاده بهتر و منطقی‌تر از زمین، ایجاد تعادل در توسعه و حفاظت از محیط زیست برای رسیدن به اهداف اجتماعی و اقتصادی است (Ron van Lammeren, 2007: 89). تجربه‌های نظری و عملی در سال‌های اخیر نشان داد که بدون مشارکت مردم و نهادهای غیردولتی الگوهای برنامه‌ریزی موفق نبوده‌اند (رضوی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). از این رو، رویکرد «مشارکت محوری» در برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی و برنامه‌های مدیریت شهری تقویت شده است. اهمیت یافتن نقش مردم در اداره امور زندگی اجتماعی خود، درس گرفتن از تجارب و روندهای توسعه شهری در دهه‌های گذشته، لزوم انطباق طرح‌ها و الگوهای برنامه‌ریزی با نیازها و خواست‌های مردم، عدم توانایی مالی دولت‌ها در نوسازی و بهسازی امور، پیچیدگی فزاینده زندگی شهری و تنوع فرهنگی شهروندان، در تقویت رویکرد مشارکت محوری مؤثر بوده‌اند. در جدول شماره ۱ الگوهای برنامه‌ریزی و مبانی فکری آن‌ها در دوره‌های زمانی مختلف نشان داده شده است.

مشارکت فرایندی اجتماعی، عمومی، یکپارچه و چندگانه، چندبعدی و چندفرهنگی است که هدف آن کشاندن همه مردم

جدول شماره ۱: الگوهای برنامه‌ریزی شهری در دوره‌های مختلف

الگو	دوره	مبانی فکری و علمی	مبانی فکری و علمی	الگوی طرح‌های توسعه
برنامه‌ریزی سینوپتیک	تا ۱۹۳۰	خرد مهندسی، بخشی، مدیریت متمرکز دولتی	خرد مهندسی، بخشی، مدیریت متمرکز دولتی	طرح‌ریزی شبکه‌بندی طرح‌های هادی شهری
برنامه‌ریزی جامع	۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰	خردگرایی، اثبات‌گرایی، مدیریت متمرکز دولتی	خردگرایی، اثبات‌گرایی، مدیریت متمرکز دولتی	طرح‌های جامع و تفصیلی، طرح آمایش
برنامه‌ریزی ساختاری	۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰	نگرش سیستمی، نظریه‌ی ساختارگرایی	نگرش سیستمی، نظریه‌ی ساختارگرایی	طرح‌های ساختاری، سطح‌بندی سیستم‌های شهری و منطقه‌ای و طرح‌های محلی
برنامه‌ریزی راهبردی	۱۹۸۰ تا کنون	عقلانیت استراتژیک، نگرش راهبردی، توسعه پایدار	عقلانیت استراتژیک، نگرش راهبردی، توسعه پایدار	سطح‌بندی کلان و خرد، مرحله‌بندی استراتژیک/ محلی، یکپارچگی برنامه‌ریزی عملیاتی
برنامه‌ریزی مشارکتی	۱۹۹۰ تا کنون	عقلانیت ارتباطی، دموکراتیک، خردجمعی، پسا اثبات‌گرایی، ارزش‌های بومی و محلی	عقلانیت ارتباطی، دموکراتیک، خردجمعی، پسا اثبات‌گرایی، ارزش‌های بومی و محلی	طرح‌های مشارکتی، بافت‌های تاریخی و فرسوده شهری، طرح‌های محلی محله محور و مشارکت اجتماعات محلی

ماخذ: Cliff and Jenkins, 2001: 25 نقل از سعیدنیا، ۱۳۹۵

به ایفای نقشی در همه مراحل توسعه است (qoutri, 2000: 37). فضای کنش اجتماعی جامعه در سه حوزه دولتی، عمومی و خصوصی صورت می‌گیرد؛ حوزه عمومی محدوده‌ای است که متعلق به همگان بوده و مفهوم شهروندی در آن شکل می‌گیرد و مشارکت اجتماعی بروز می‌یابد (غفاری، ۱۳۸۹: ۱۱). در بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مشارکت، دو رویکرد عمده را می‌توان تشخیص داد: نگرش خرد و نگرش کلان. در سطح خرد، بر انگیزه‌ها، گرایش‌ها و رفتارها تأکید می‌شود و در سطح کلان، زمینه‌ها، شرایط و عناصر ساختاری مورد توجه قرار می‌گیرد (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۱۶). نگرش‌های جدید بر تلفیق سطوح خرد و کلان تأکید دارند. از این رو، مشارکت دارای دو بخش ذهنی و رفتاری است. بخش ذهنی، تمایلات و گرایش‌های فردی و بخش رفتاری، فعالیت‌های داوطلبانه جمعی را مدنظر قرار می‌دهد (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۲۰). در هر دسته نظریه‌های متعددی مطرح می‌شوند. ماکس وبر بر نظام باورها، گرایش‌ها و تأثیرات آن بر مشارکت تمرکز نموده و ریشه از خودبیگانگی و احساس بی‌قدرتی را عامل موثر در عدم انجام فعالیت جمعی و مشارکتی بیان نموده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۵۲). مکتب ساخت‌گرایی معتقد است که مشارکت اجتماعی جزئی از ساخت اجتماعی هر جامعه را تشکیل می‌دهد. از نظر صاحب‌نظران این مکتب، روابط پایدار نهادینه شده در جامعه‌اند که میزان مشارکت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مشارکت اجتماعی توده مردم، ساخت جامعه را حفظ می‌کند و موجب بقا و ادامه حیات آن‌ها می‌شود. برای بالا بردن مشارکت افراد یا گروه‌ها در جامعه باید تغییرات اساسی در ساخت‌های گوناگون جامعه ایجاد شود. در مکتب ساخت‌گرایی به نظر کلمن سرمایه اجتماعی ترکیبی از ساختارهای اجتماعی است که تسهیل‌کننده کنش‌های معینی از کنش‌گران در درون این ساختارها است (Colman, 1988: 98). مکتب کارکردگرایی توجه خود را به نقش‌ها و کارکردهایی معطوف می‌دارد که مشارکت افراد یا گروه‌ها در جامعه موجب پدید آمدن آن‌ها می‌شود. از نظر طرفداران این مکتب عملکرد یا فونکسیون که مشارکت گروه یا طبقه خاصی در جامعه به وجود می‌آورد، حائز اهمیت است. زیرا در نتیجه این کارکردها، نظام اجتماعی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و انسجام اجتماعی و وفای جمعی پدید آورد. در این مکتب، نقشی که هر جزئی از ساخت اجتماعی در رابطه با کل در جهت یکپارچگی ایفا می‌کند، حائز اهمیت است و سرمایه اجتماعی و مشارکت مردمی مواردی را در بر می‌گیرد که همکاری متقابل و هماهنگی را در جهت منافع مشترک تسهیل کند (Putnam, 1995: 67). پیروان نظریه تضاد، نقطه تمرکز خود را پیرامون مشارکت، بر ساختار و روابط قدرت و نیز مباحثی همچون نابرابری، حوزه عمومی و نظام متمرکز و دیوانسالار معطوف می‌دارند. این مکتب مشارکت اجتماعی را در قالب روابط طبقاتی، مبادله نابرابر و کشمکش و ستیز میان گروه‌ها مورد توجه قرار می‌دهد.

نظریه پردازان مکتب تضاد، روح جمعی و انسجام اجتماعی را مورد غفلت قرار می‌دهند. این مکتب، معنای عام و واقعی مشارکت را در جامعه‌ای آرمانی و بی‌طبقه جست‌وجو می‌کند. این رویکرد همان‌طور که جامعه را محملی برای مبارزه میان صاحبان قدرت و توده مردم می‌داند، مشارکت را نیز از همین زاویه می‌نگرند و نشان می‌دهند که چگونه عدم تقسیم قدرت، مانعی جدی برای ورود توده مردم به عرصه اداره جامعه است. در این مکتب بر روابط «اقتداری» که در آن‌ها بعضی از موقعیت‌ها «حقوق پذیرفته شده» یا «هنجاری» برای تسلط بر دیگران دارند، تأکید می‌شود (Dahrendorf, 1958: 170). در رویکرد کارکردی - ساختی ابعاد ارزشی و هنجاری کنش و عمل مشارکت در نزد کنشگران اجتماعی اهمیتی اساسی پیدا می‌کند. به گونه‌ای که آمادگی‌های روانی - اجتماعی، که توسط نظام معانی و ابعاد ارزشی و هنجاری حاکم بر ذهن کنشگران تعریف می‌شوند، نیت کنشگران را برای ورود به عمل مشارکتی تعیین می‌کند. در رویکرد کارکردی - ساختاری، جوامع یا واحدهای کوچک‌تر مانند نهادها و سازمان‌ها به عنوان سیستم، مفهوم سازی شده و سعی در بیان ویژگی‌های ساخت اجتماعی آن‌ها بر حسب میزان مشارکت و کارکردشان در حفظ نظام به عنوان یک واقعیت زنده می‌شود. بنابراین در این رویکرد با دیدی نظام‌مند، مسائلی چون انسجام اجتماعی، تعادل و عدم تعادل به نوعی تطور و تحول جوامع در قالب نظمی پویا مورد توجه قرار می‌گیرد که این فرایند با تمایز ساخت‌ها و استقلال درونی تعریف می‌شود (Almond, 2010: 71). تحلیل کارکردی از مشارکت بر کنش مشارکت‌کنندگان با توجه به زمینه‌های عاطفی و شناختی آن‌ها تأکید دارد. از دیدگاه بسیاری از دانشمندان این رویکرد، انسجام اجتماعی پایه نظم اجتماعی را تشکیل داده و گسترش زمینه‌های وفاق و همبستگی، موجبات فعالیت و مشارکت گسترده افراد جامعه را فراهم می‌آورد. این گروه اصولاً در قالب الگوی نوسازی در سطوح اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نظریه نهادی توسعه با تأکید بر سطوح فردی و میانی که معطوف به نظام شخصیت، فرآیندها و نهادهای اجتماعی است، شناسایی موانع مشارکتی را مورد توجه قرار داده‌اند. به نظر آن‌ها بدون رشد شخصیت اجتماعی، مشارکت مؤثر، آگاهانه و داوطلبانه تحقق پیدا نمی‌کند (غفاری و جمشیدزاده، ۱۳۹۰: ۷۹).

با توجه به پیچیدگی و ابعاد متعدد و چندگانه واقعیت اجتماعی و پرهیز از هر نوع تقلیل‌گرایی برای تبیین مشارکت اجتماعی در دو دهه اخیر، در ادبیات توسعه، پارادایم ترکیبی رشد یافته که معتقد است در تبیین واقعیت‌ها و فرآیندهای اجتماعی باید نگاهی کل‌گرایانه‌تر داشت و نوعی کثرت‌گرایی روش شناختی را پذیرفت و به ابعاد و ساحت‌های مختلف در سطوح فردی و کلان و نیز اثرگذاری و رابطه متعامل بین کنشگران و ساختارهای اجتماعی توجه نمود. در این ارتباط نظریه ساخت‌یابی «گیدنز» اهمیت درخور توجهی دارد. به نظر گیدنز علوم اجتماعی هم با

یکدیگرند، همانگونه که قواعد و منابع ساختار اجتماعی این گونه‌اند. گیدنز استدلال می‌کند که افراد از قواعدی پیروی می‌کنند که در ساختار اجتماعی جای دارد و معرفت جمعی در مورد قواعد اجتماعی شرط تعامل اجتماعی است، به اعتقاد او افراد هم تابع قاعده‌اند و هم خالق آن (پارکر، ۱۳۸۳: ۸۱).

بر اساس نظریه‌های مشارکتی جدید برای نوسازی بافت‌های فرسوده در محلات دارای بافت فرسوده، برنامه‌هایی از نوع برنامه‌ریزی فضایی با تأکید بر رهیافت برنامه‌ریزی مشارکتی شکل گرفت. این ایده در محله‌های مختلف تهران از جمله محلات سیروس، جوادیه و هفت‌چنار، به صورت عملی و به شیوه‌ی متفاوت سعی در جهت‌جلب مشارکت شهروندان در این برنامه‌ها اجرایی گردیده است. در هر محله و یا هر طرح بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی از شیوه‌ای متفاوت برای جلب مشارکت بهره‌برده شده است. طرح نوسازی محله سیروس در پی آمادگی یک تشکل محلی برای مشارکت در نوسازی در سال ۱۳۸۱ با رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی در دو مرحله ۱- برنامه راهبردی و طرح ساختاری ۲- طراحی و ارائه الگوهای شهری برای ساماندهی مورد تصویب قرار گرفت. در محله هفت‌چنار به روش تحریک انگیزه برای نوسازی، از طریق نمایش پیامدهای واقعی در بم سعی در جلب مشارکت مردم در برنامه‌های بازآفرینی بافت فرسوده بود. در محله جوادیه طرح منظر شهری محله با رویکرد مشارکتی و با ایجاد دفتر تسهیلگری در محله مورد اجرا قرار گرفت. ولی نتایج نشان داد که مشارکت حداکثری محقق نشده است. برخی نقش و ویژگی‌های فردی ساکنین را در این امر دخیل دانسته و برخی دیگر مدیریت شهری و برنامه‌ریزان را تاثیرگذار دانسته‌اند. این مقاله با بررسی تجربه مشارکتی سه محله بر آن است که عوامل موثر و دخیل در برنامه‌ریزی مشارکتی را در طرح‌های بازآفرینی بافت‌های فرسوده مورد بررسی قرار دهد. مساله اصلی پژوهش این بوده است که در برنامه‌های بازآفرینی بافت‌های فرسوده چه عواملی در مشارکت شهروندان موثر بوده است؟ و این عوامل در چارچوب چه نظریه‌ای قابل تبیین است؟

روش پژوهشی

روش تحقیق این پژوهش مصاحبه و تکنیک تحلیل مصاحبه‌ها، تحلیل محتوا است. شش و شانزده رهیافت‌های موجود در زمینه تحلیل محتوا را به سه دسته تحلیل محتوای عرفی و قراردادی، تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی و محتوای جهت‌دار تقسیم می‌کنند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۸۱). تحلیل محتوای جهت‌دار زمانی کاربرد دارد که نظریه یا تحقیقاتی قبلی درباره یک پدیده مطرح‌اند که یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیشتری نیازمندند. این روش را معمولاً براساس روش قیاسی متکی بر نظریه طبقه‌بندی می‌کنند که تمایزات آن با دیگر روش‌ها براساس نقش نظریه در آنهاست. هدف تحلیل محتوای جهت‌دار، معتبر ساختن و گسترش دادن چارچوب مفهومی نظریه

ساخت و هم با عاملیت سروکار دارد و نمی‌توان تقدم یکی بر دیگری را مشخص نمود. به نظر وی، محدوده اصلی مطالعات علوم اجتماعی بر اساس نظریه ساخت‌یابی، نه تجربه فردی و نه وجود هر نوع تمامیت اجتماعی است، بلکه «پراکسیس اجتماعی» است، که در طول زمان و مکان نظم می‌یابد. نقطه عزیمت گیدنز، نه آگاهی فردی و نه ساخت اجتماعی است، بلکه نحوه ساخت پیدا کردن (یا ساخت یافتن) واقعیت اجتماعی یعنی، دیالکتیک میان فعالیت‌ها و شرایطی است که در زمان و مکان حادث می‌شود. بر اساس تئوری ساخت‌یابی گیدنز قلمرو پژوهش علوم اجتماعی نه تجربه کنش فردی و نه وجود نوعی کلیت اجتماعی، بلکه کردارهای اجتماعی سازمان یافته در زمان و مکان است (Giddens, 1984: 2) هستی‌شناسی گیدنز درباره زمان و مکان او را قادر می‌سازد که نه تنها با تفاوت میان سطح خرد و کلان سروکار داشته باشد، بلکه آن‌ها را به شکل تاریخی و فرآیندهای پویا و در حال رشد ببیند (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۴). تعامل و دیالکتیک بین عوامل ساختاری و کنشی که مربوط به عواملان و کنشگران اجتماعی می‌شود، در تبیین واقعیت‌ها و فرآیندهای اجتماعی، مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر گیدنز، مساله عاملیت و ساختار، برای کوچک‌ترین مساله مانند ذهنیت فرد تا نظام‌های جهانی قابل کاربست است (Pierson, 2005: 135). ساختار متکی و وابسته به فعالیت است. ساختار، هم میانجی و هم پیامد فرایند ساختاری شدن تولید و بازتولید اعمال در راستای زمان و مکان است (ریترز، ۱۳۷۴: ۶-۷). به نظر گیدنز ساختار فقط در کنش و بر اثر کنش انسانی وجود دارد. گیدنز ساختار را متشکل از قواعد و منابع در نظر می‌گیرد و تأکید می‌کند که قواعد و منابع با یکدیگر مرتبط هستند و شاخص‌ها و استفاده از آنها، صرفاً به لحاظ تحلیلی تفکیک شده‌اند و در جهان تجربی واقعی درهم تنیده و تفکیک ناپذیرند. این رویداد، مجازات و وسایل ارتباطی متصل به

جدول شماره ۱: خلاصه مفاهیم مشارکت در مکاتب نظری

مکتب نظری	بازتعریف نظریه در پژوهش
ساختارگرایی	مشارکت اجتماعی مردم جزئی از ساخت اجتماعی جامعه است و تغییر در ساختهای اجتماعی مشارکت را بالا می‌برد
کارکردگرایی	نقش‌ها و کارکردهای افراد جامعه مشارکت آن‌ها را پدید می‌آورد
تضاد	مشارکت در ساختار و روابط قدرت و نظام متمرکز و دیوانسالار وجود دارد و عدم تقسیم قدرت مانع ورود مردم به عرصه مشارکت می‌شود و نخبه‌گرایی و تخصص‌گرایی مانع اصلی توزیع قدرت است
کارکردی - ساختاری	زمینه‌های عاطفی و شناختی کنشگران مبنای مشارکت است و انسجام اجتماعی باعث نظم اجتماعی می‌شود که اگر زمینه‌های وفاق و همبستگی افراد فراهم آید مشارکت صورت می‌پذیرد (رشد شخصیت اجتماعی)
تلفیقی	رابطه متعامل کنشگران و ساختارهای اجتماعی مشارکت را افزایش می‌دهد و ساخت و عامل با هم معنا پیدا می‌کنند

و یا خود نظریه است. نظریه از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این امر پیش‌بینی‌هایی را درباره متغیرهای مورد نظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند (همان: ۲۴). کریندورف (۲۰۰۴) معتقد است که در تحلیل محتوای کیفی باید مراحل تعریف داده تحلیل، کاهش داده و استفاده از نظام مقوله‌بندی و سپس اصلاح نظام مقوله‌بندی بر اساس داده‌ها انجام گیرد (Rader, 2007).

برای این منظور داده‌های مورد نیاز از طریق روش مصاحبه عمیق جمع‌آوری و هر مصاحبه به عنوان واحد تحلیل انتخاب شد. سپس از درون مصاحبه تم‌ها و مقولات اصلی استخراج و در ادامه مقولات استخراج شده از مصاحبه‌ها ترکیب و مفاهیم مشترک آن‌ها تلفیق شد. جامعه آماری پژوهش با روش نمونه‌گیری هدفمند از بین مدیران، برنامه‌ریزان و سازندگان در بافت‌های فرسوده انتخاب شدند. در این پژوهش از دو نمونه‌گیری هدفمند و نظری به طور همزمان استفاده شد. از روش نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده شده است (glaser & Strauss, 1967). با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، محقق کیفی با افرادی گفتگو می‌کند که در زمینه موضوع تحت مطالعه یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب باشند. این افراد را اصطلاحاً مطلعین یا دروازه‌بان می‌خوانند (wiryam, 1998; Neuman, 2000). مطلع یا دروازه‌بان فردی است که محقق میدانی از طریق وی در مورد موضوع مورد بررسی در میدان تحقیق اطلاع حاصل می‌کند. اشباع نظری نیز به عنوان معیار تعیین حجم نمونه انتخاب شد؛ به طوری که مصاحبه‌ها تا آنجایی ادامه یافتند که دیگر داده و اطلاعات جدیدی از مصاحبه‌ها به دست نمی‌آمد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی بود که حدود ۳۰ نفر از برنامه‌ریزان و مدیران اجرایی طرح‌های نوسازی و بهسازی است که در برنامه‌ریزی و اجرای پروژه نوسازی و بهسازی محلات سیروس، جوادیه و هفت چنار درگیر بوده‌اند.

محدوده مورد مطالعه

انتخاب محله‌های مورد مطالعه بر اساس مطالعات و تحقیقات پیشین و تجربیات بیان شده در آن‌ها صورت گرفته است. در تحقیقات انجام گرفته پیشین، در معرفی تجارب نوسازی و بهسازی به شیوه مشارکتی موفق، محلات سیروس در منطقه ۱۲، هفت‌چنار در منطقه ۱۰ و جوادیه در منطقه ۱۶ را نمونه‌هایی از تجارب موفق در زمینه برنامه‌ریزی فضایی با رهیافت مشارکتی در مدیریت شهری تهران معرفی نموده‌اند (اکبرپور و همکاران، ۱۳۹۰؛ هاشم‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱؛ مغاللو، ۱۳۸۹؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۶ و...). در این پژوهش این سه محله به عنوان نمونه موردی برای مطالعه انتخاب شده است تا رهیافت مشارکتی در این محلات و پروژه‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

محله سیروس در منطقه ۱۲ تهران واقع شده است، حدود ۴۳ هکتار مساحت دارد و خیابان‌های ۱۵ خرداد در شمال، ری در شرق، مولوی در جنوب و مصطفی خمینی در غرب محدوده آن را مشخص می‌کند. در سه گوشه آن تقاطع‌های مهمی چون میدان قیام، چهار راه مولوی و چهار راه سیروس قرار گرفته‌اند. از ۳۹۴۸۱۹ متر مربع مساحت محله بیش از ۸۹٪ (۳۵۱۴۴۶ متر مربع) را سطح پلاک‌های ملکی و فقط کمتر از ۱۱٪ (۴۳۳۷۳ متر مربع) را فضاهای عمومی معابر به اشغال در آورده‌اند. طرح ویژه محله سیروس با رویکرد شهرسازی مشارکتی در دو مرحله (۱) برنامه راهبردی و طرح ساختاری و (۲) طراحی و ارائه الگوهای شهری برای ساماندهی، بهسازی و نوسازی محله تهیه شده و طرح ساختاری و ضوابط و مقررات عمومی آن در تاریخ ۸۲/۳/۲۷ (طبق بند ۲ صورتجلسه شماره ۳۵۷) به تصویب کمیسیون ماده ۵ رسیده و در تاریخ ۸۲/۵/۲۵ برای اجرا به شهرداری ابلاغ شده است.

محله هفت چنار دارای ۸۰/۹ هکتار وسعت است که از شمال به خیابان کمیل، از شرق به خیابان‌های پور اسلامی، دعوتی، محمود عرب، از جنوب به خیابان قزوین و از غرب به خیابان رنجبر محدود می‌شود. میانگین مساحت قطعات مسکونی محله ۱۰۰۰/۹ متر مربع و جمع پلاک‌های فرسوده محله ۳۸۱۴ قطعه می‌باشد. مقایسه شاخص‌های محله با متوسط وضعیت شهر تهران حاکی از فرسودگی بافت مسکونی و پایین بودن کیفیت سکونت در این محله است. گستردگی بافت فرسوده، کمبود سرانه‌های شهری و مشکل مالکیت بخشی از پلاک‌ها از نقاط ضعف اصلی محله محسوب می‌شود.

محله جوادیه با وسعتی معادل ۱۲۰/۶ هکتار به عنوان پهنه‌ای مسکونی در منطقه ۱۶ تهران و در حاشیه محورهای بزرگراهی نواب، تندگویان و شریان اصلی دشت آزادگان در جنوب کریدور راه آهن واقع شده است. در این ناحیه با پیاده کردن یک طرح ساده شطرنجی و ایجاد یک خیابان اصلی ۲۰ متری و دو خیابان ۱۰ متری به موازات آن و کوچه‌ها و معابر فرعی تر عمود بر محورهای مذکور و نهایتاً تقسیم بلوک‌های شهری به قطعات کوچک و ریزدانه توسط زمین‌داران، زمینه برای ساخت و ساز فشرده و متراکم مسکونی فراهم گردید. محله جوادیه در حال حاضر با تراکم ۳۶۵ نفر در هکتار بیشترین تراکم را در میان سایر نواحی منطقه ۱۶ تهران دارد که این رقم در محدوده مرکزی به ۳۸۷ نفر در هکتار افزایش می‌یابد.

یافته‌ها و بحث

در این پژوهش تلاش شده است تا بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی و نظریه ساخت‌یابی گیدنز به عنوان راهنمای نظری، ابعاد مختلف مؤثر بر مشارکت و نقش آن‌ها در مشارکت مردم در نوسازی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته شناسایی و احصاء شود. بر اساس مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها، ویژگی‌های فردی و نظام فکری و شخصیتی کنشگران به عنوان

بعد عاملیتی و عوامل سازمانی، نهادی و قانون و مقررات به عنوان بعد ساختاری صورت‌بندی شد.

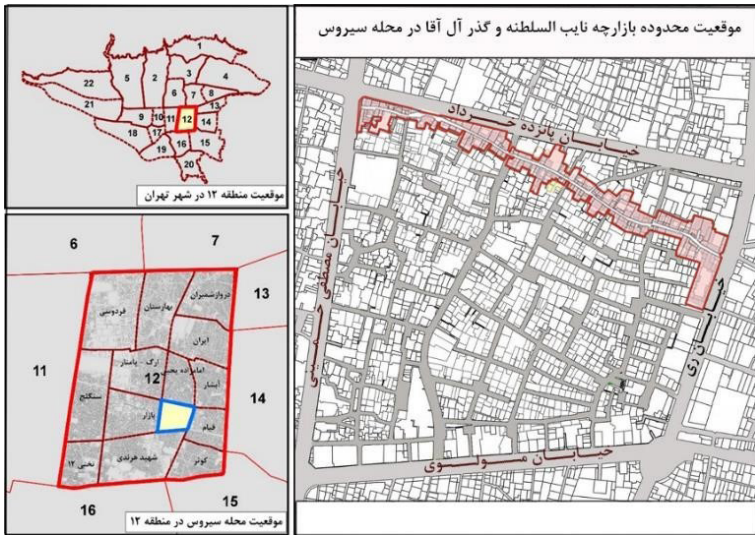
مشخصات مصاحبه شوندگان

این پژوهش در محلات سیروس، هفت چنار و جوادیه انجام شده است. ۲۶٫۷ درصد مصاحبه شوندگان از محله سیروس، ۴۰ درصد از محله جوادیه و ۳۳٫۳ درصد از محله هفت چنار هستند. مصاحبه شوندگان این تحقیق در دامنه سنی ۲۵ تا ۶۰ سال قرار دارند و اکثریت آن‌ها یعنی بیش از ۶۰ درصد نیز بالای ۴۵ سال سن دارند. همچنین ۶۵٫۲ درصد پاسخگویان مرد و ۳۴٫۸ درصد زن هستند. میزان تحصیلات مصاحبه‌شوندگان نیز نشان می‌دهد که ۱۲ درصد فوق‌دیپلم، ۳۶٫۵ درصد لیسانس و ۳۳٫۳ درصد فوق‌لیسانس و ۱۸٫۲ درصد نیز دارای تحصیلات دکتری هستند.

الف- عاملیت و مشارکت در نوسازی

جنسیت: یکی از ویژگی‌های فردی که مصاحبه‌شوندگان آن را در مشارکت موثر می‌دانستند جنسیت بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار کمتر تمایل به مشارکت و واگذاری ملک برای نوسازی داشتند و با وسواس بیشتری با این مساله برخورد می‌کردند. در مقابل سرپرست خانوار یا مالکین مرد تمایل بیشتری برای مشارکت داشتند.

سن: یکی از عناصری که از مصاحبه‌های انجام شده به دست آمد تاکید مصاحبه‌شوندگان بر عامل «سن» بود. آن‌ها اعتقاد داشتند که هر چه مالکان مستقر در بافت فرسوده دارای سن بالاتری باشند مقاومت بیشتری از خود به مشارکت و نوسازی بافت فرسوده دارند. البته مساله ناشی از عوامل متعددی است؛ به نظر مصاحبه‌شوندگان افراد مسن تمایل کمتری به زندگی در آپارتمان داشته و خانه ویلایی خود را با وجود استحکام کمتر برای زندگی ترجیح می‌دهند. از طرف دیگر این مساله با تعلق محلی نیز رابطه مستقیم دارد. افراد مسن دارای شبکه ارتباطی گسترده و وسیع‌تری در محل زندگی هستند و بعضاً نوسازی و به هم ریختن نظم قبلی را تهدیدی برای شبکه‌های اجتماعی خود می‌دانند. نکته مهم در نقش کندکنندگی سن مدیران و کارشناسان سازمان در پیشبرد نوسازی است. مدیران جوان‌تر تمایل بیشتری برای ارتباط با مردم و کارهای جمعی دارند و به همین خاطر به شنیدن نظرات ساکنین اهمیت بیشتری می‌دهند، در حالی که این مساله در مدیران باسابقه کمتر مشاهده می‌شود. این مساله همچنین می‌تواند ناشی از انگیزه پیشرفت و ارتقاء مدیران جوان‌تر نیز باشد.



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی محله سیروس؛ ماخذ: درگاه شهرداری منطقه ۱۲، ۱۳۹۸



نقشه شماره ۲: موقعیت جغرافیایی محله هفت چنار؛ ماخذ: درگاه شهرداری منطقه ۱۲، ۱۳۹۸



نقشه شماره ۳: موقعیت جغرافیایی محله جوادیه؛ ماخذ: درگاه شهرداری منطقه ۱۲، ۱۳۹۸

تحصیلات: از نظر مصاحبه شوندگان سطح تحصیلات ساکنان بافت‌های فرسوده در تسهیل مشارکت مؤثر بوده است. از نظر مصاحبه شوندگان مالکان واحدهای فرسوده با تحصیلات بالاتر، ارتباط مؤثرتری با نوسازی برقرار می‌کردند، ساده‌تر مزایا فردی و عمومی پروژه را درک می‌کردند و دارای قدرت ریسک‌پذیری بالاتری نیز هستند. افراد تحصیل کرده نوسازی را یک وظیفه شهروندی و امری برای ارتقاء سطح کیفیت زندگی می‌دانستند و اهمیت بهبود فضا و سیمای شهری را بیشتر از افراد کم‌سواد درک می‌کردند. لذا انعطاف‌پذیری، پذیرش و همکاری آن‌ها با سازمان نوسازی و نهادهای ذی‌ربط بیشتر بود. البته در این زمینه نوع شغل و درآمد بیشتر از میزان تحصیلات نقش دارد. مصاحبه شوندگان همچنین تأکید داشتند سطح تحصیلات مدیران نیز به عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار در تسهیل مشارکت نقش قابل توجهی دارد. مدیران دارای تحصیلات بالاتر و البته فارغ‌التحصیل شده از رشته‌های مرتبط تر با نوسازی که با پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های خاص جامعه‌های انسانی آشنا هستند می‌توانند ارتباط مؤثرتری با مشکلات و دغدغه‌های شهروندان برقرار نمایند.

شغل و درآمد: مصاحبه شوندگان معتقد بودند نوع شغل یکی از عوامل مهم تسهیل مشارکت است. آن‌ها اعتقاد داشتند افرادی که به کسب و کار تجارب و بازرگانی مشغول هستند نسبت به کارمندان دولتی تمایل بیشتری برای مشارکت در نوسازی بافت‌های مسکونی داشته و در برابر آن کمتر مقاومت می‌کردند. البته این مساله در باره مدیران رده بالا که درآمد بیشتری نسبت به کارمندان عادی داشتند نیز مشهود بود.

انگیزه: در دیدگاه مصاحبه‌شوندگان به هر میزان که مشوق‌های اقتصادی در محلات بالاتر بوده است به همان میزان انگیزه‌ها افزایش یافته و مشارکت نیز بیشتر شده است. به طوری که اگر مشوقی مانند وام بافت فرسوده، بخشودگی عوارض و یا به‌عنوان مثال قانونی در جهت تراکم مازاد یا کاهش عوارض وضع می‌شود استقبال و میل مالکان بافت‌های فرسوده به نوسازی افزایش می‌یافت.

آگاهی: از نظرگاه مصاحبه‌شوندگان اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دادن به مالکان در خصوص مزایا و منافع اقتصادی و اقدامات تبلیغی مناسب باعث تسهیل مشارکت می‌شود. برخی از مصاحبه‌شوندگان ترغیب مردم به نوسازی در محلات سیروس و جوادیه و توفیق این برنامه در این محلات را ناشی از آگاهی مردم از مزایا و امتیازهای طرح‌های نوسازی می‌دانستند. یا در محله هفت چنار، آگاه کردن مردم از پیامدهای زلزله احتمالی و آماده‌سازی آن‌ها از نظر ذهنی سهم پررنگی در تسهیل مشارکت داشته است.

تسهیلات اقتصادی: تسهیلات اقتصادی از نظر مصاحبه‌شوندگان یکی از مولفه‌های تأثیرگذار بر تسهیل مشارکت در طرح‌های نوسازی بیان شده است و تسهیلاتی همچون بخشودگی مالیات، اعطای تراکم اضافی، مشوق‌های مالی همانند پرداخت وام در تقویت عوامل روانی و انگیزشی ساکنان و مالکان بافت‌های

فرسوده برای نوسازی در این زمینه بوده است.

اعتماد به مدیران و مجریان: مصاحبه‌شوندگان عامل دیگری را که در تسهیل مشارکت دخیل می‌دانستند اعتماد ساکنان به مدیران شهرداری و سازمان نوسازی است. زیرا هرچا این اعتماد ضعیف بوده و یا زمینه‌های بی‌اعتمادی وجود داشته است سطح مشارکت کاهش یافته است. یکی از دلایل ارتقاء مشارکت در برخی محلات از دیدگاه برنامه‌ریزان و مالکان بافت‌های فرسوده، همدلی و همراهی مردم و مسئولین در امر نوسازی بوده است. به طوری که در مواردی که خدمت‌رسانی به مردم در مواردی چون صدور پروانه به موقع و در مدت کوتاهی انجام می‌شد میل به نوسازی افزایش می‌یافت. از نظر مصاحبه‌شوندگان برگزاری جلسات مشترک و بحث و گفتگو در خصوص کم و کیف برنامه‌های نوسازی در شکل‌گیری فضای اعتماد نقش داشته است. به عنوان مثال یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت که «در محله هفت‌چنار همدلی و همراهی مسئولین با مردم محله و اعتقاد مدیران وقت به مشارکت مردم و اهمیت دادن آن‌ها به قابلیت‌های مردم در خلق فضای همکاری نقش قابل توجهی داشته است.

اعتماد به ریش‌سفیدان و بزرگان محلات و تعلق محلی: مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشتند مردم محلات به ریش‌سفیدان و بزرگان محلات اعتماد قابل توجهی دارند و همراهی این اقشار می‌تواند برخی از گره‌های مشارکت را باز کند. این درحالی است که نهادهای عمومی و دولتی از این سرمایه محروم هستند و اعتماد به آن‌ها نسبتاً ضعیف‌تر است؛ مثلاً در محله سیروس پیشگام بودن ریش‌سفیدان و معتمدین محله برای نوسازی، مردم را به مشارکت ترغیب نموده و نوسازی را تسریع کرده است. در واقع شواهد مختلف نشان می‌دهد که استفاده از ظرفیت ریش‌سفیدان و معتمدین محلی باعث تسهیل مشارکت می‌شود.

ب- ساختار و مشارکت در نوسازی

در این پژوهش شش عامل ساختاری که از نظر مصاحبه‌شوندگان نقش زیادی در نوسازی داشتند از دل مصاحبه‌ها استخراج شد. این عوامل عبارت هستند از: ساختارهای نهادی، ساختار حقوقی، حق اظهارنظر و پاسخگویی، ساختار سیاسی - اقتصادی، حقوق شهروندی، حاکمیت قانون و کیفیت بوروکراسی اداری.

بروکراسی اداری و تسهیل امور: مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند تسریع در صدور مجوز ساخت و سایر مجوزهای مربوطه برای ایجاد انگیزه در مردم مؤثر بوده است. چراکه انجام سریع کارها و کوتاه بودن مدت زمان انجام آن‌ها می‌تواند در ترغیب مردم به مشارکت نقش داشته باشد. از سوی دیگر فعالیت‌های از قبیل برگزاری جلسات متعدد با مردم و تشریح فرایند اداری نوسازی بافت فرسوده برای آشنایی مردم به مراحل اداری ساخت و ساز می‌تواند در تسهیل مشارکت نقش مثبت و سازنده داشته باشد.

هماهنگی بین نهادی: تداخل نهادی و ناهماهنگی بین نهادهای درگیر در امر نوسازی یکی از موانع اساسی برنامه‌مشارکتی

دانسته شده است. از نظر مصاحبه‌شوندگان، ناهماهنگی بین نهادها و سازمان‌های حقوقی دخیل در نوسازی محلات شهری و بافت‌های فرسوده از جمله سازمان‌هایی چون آب و فاضلاب، شرکت برق، شرکت مخابرات و... در ناکارآمد سازی برنامه‌های نوسازی و کند کردن جریان امور موثر بوده است. مصاحبه‌شوندگان بیان داشته‌اند که بعد از نوسازی ملک و در فواصل مختلف سازمان‌های مختلف وارد عمل می‌شوند؛ به عنوان نمونه برای جابه‌جایی کابل برق، سازمان آب برای جابه‌جایی کنتور و سپس سازمان‌هایی مثل مخابرات، فاضلاب و غیره برای ارائه خدمات مراجعه می‌کنند. در حالی این موارد می‌تواند جمع شده و به صورت هماهنگ و یکجا انجام شود. این مسأله در سازمان‌ها و حتی در بین مدیران، یک موضوع چالشی و جدی و باعث سردرگمی مردم شده است.

ساختار حقوقی و قانونی و نهادینه کردن آن در جامعه: به نظر مصاحبه‌شوندگان تدوین ضوابط و مقررات مشخص و شفاف برای امر نوسازی می‌تواند تسهیل کننده امر مشارکت در نوسازی باشد. تغییر مداوم قوانین و وجود تبصره‌های زیاد بر قوانین، باعث سردرگمی، بی‌اعتمادی و در نهایت کاهش انگیزه مردم از همکاری و مشارکت شده است. مصاحبه‌شوندگان بر تدوین قوانین با ثبات تأکید داشتند. برخی مصاحبه‌شوندگان موفقیت نوسازی محله سیروس را وجود قوانین جامع و اطلاع رسانی دقیق این قوانین به مردم عنوان کردند. مصاحبه‌شوندگان عنوان نمودند که قواعد و مقررات نباید پروژه محور و موقتی باشد. چرا که نوسازی یک فرایند مداوم و همیشگی است و با ثبات بودن قوانین می‌تواند یاری‌گر مردم در برنامه‌ریزی‌های مربوطه گردد. از طرف دیگر بعضاً مشاهده می‌شود که برخی وجوه قوانین حمایتی کم‌رنگ‌تر شده است. به عنوان مثال اگر چه در قوانین بودجه و قوانین مرتبط با نوسازی بافت‌های فرسوده تهیمیدانی درباره اعطای تسهیلات بانکی به سازندگان غیردولتی، کاهش هزینه‌های عوارض ساخت‌وساز، تضمین منافع اقتصادی مشارکت‌کنندگان و نیز تامین مسکن اقشار کم درآمد در این بافت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. ولی از سال ۱۳۸۷ توجه به این تسهیلات در قوانین بودجه کنار گذاشته شده و وظایف دولت در این خصوص از متن این قوانین حذف شده است.

تقویت هماهنگی بین نهادی در ساختار سیاسی - اقتصادی: یکی از مسائل مهم و تاثیرگذار هماهنگی بین دولت و شهرداری در امر نوسازی ناهماهنگی بین نهادی به ویژه ساختار سیاسی اقتصادی است. اختلاف بین دولت و شهرداری در زمینه نوسازی باعث اختلال در برنامه نوسازی می‌شود. لذا برای پیشبرد منظم نوسازی باید بین دولت و شهرداری هماهنگی وجود داشته باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت که یکی از عوامل مهم در توفیق نسبی برنامه نوسازی محله سیروس، هماهنگی و همدلی بین مدیران سازمان و دولت و انجام به موقع تعهدات پیش‌بینی شده در برنامه نوسازی بود.

تقویت نهاد اطلاع‌رسانی: از نظر مصاحبه‌شوندگان اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف در محلات، نقش برجسته‌ای در ارتقاء آگاهی شهروندان داشته است. ارائه اطلاعات لازم درباره نوسازی و تشریح مزایای آن برای شهروندان هم باعث می‌شد مردم ارزیابی دقیق‌تری از وضعیت و توان خود داشته باشند و هم بتوانند منابع خود با دید روشن‌تری برنامه‌ریزی نمایند. بررسی میزان توجه به اطلاع‌رسانی در اسناد بالادستی نشان می‌دهد که تنها در شرح خدمات دفاتر نوسازی بر اطلاع‌رسانی مستمر در حین اجرای طرح و در اساسنامه انجمن‌های شورایی بر بحث آموزش تأکید شده است و در سایر قوانین بررسی شده چنین ظرفیتی وجود ندارد.

تقویت نهادهای سنتی محلی: از نظر مصاحبه‌شوندگان وجود نهادهای مردمی سنتی و محلی چون هیات امنای مساجد، هیات‌های عزاداری و شورایی‌های محل در تسهیل مشارکت بسیار موثر بوده است. علاوه بر این وجود نهادهای غیر دولتی نیز در محلات سیروس، هفت‌چنار در تسهیل مشارکت مؤثر بوده‌اند؛ یکی از کارکردهای مهم این نهادها برقراری ارتباط سازمان یافته‌تر نهادهای نوسازی از طریق این نهادها با مردم بوده است.

ایجاد نهادهای مشاوره و اطلاع‌رسانی: مشاوره به شهروندان در شناسایی طرح، اهداف نوسازی، مزایای نوسازی و مدیریت چگونگی فرایند نوسازی در نظر مصاحبه‌شوندگان بسیار حائز اهمیت است. در محله جوادیه برگزاری جلسات مستمر با مالکان و اهالی بافت‌های فرسوده و اطلاع‌رسانی دقیق در خصوص چگونگی نوسازی و اهداف طرح، به تسهیل مشارکت منجر شده است. در مصاحبه‌ها آشکار گردید که هر جا مشاوره به مالکان بافت فرسوده دقیق، باحوصله و با جزئیات صورت گرفته است اعتماد مالک و مشارکت آن‌ها در نوسازی بیشتر شده است. از نظر مصاحبه‌شوندگان ایجاد دفاتر تسهیگری یا دفاتر خدمات نوسازی در محلات در این راستا تجربه موفقی بوده است. این دفاتر با بهره‌گیری از نیروهای متخصص، در ارائه مشاوره‌های تخصصی به مالکان، معرفی سرمایه‌گذاران، ایجاد ارتباط بین این دو قشر، پخش بروشورهای مختلف و برنامه‌هایی از این دست در تسهیل مشارکت و تسریع برنامه‌های نوسازی نقش مثبتی داشته است.

دریافت نظرات مردم و احترام به حقوق شهروندی: مصاحبه‌شوندگان بیان داشته‌اند که شهروندان از عدم دریافت نظرات آن‌ها در پروژه‌های نوسازی محله و عدم وجود سازوکارهایی برای ارائه نظرات و یا حتی اعتراض به طرح‌ها گل‌مند بوده و وجود نمایندگان خود را در هنگام برنامه‌ریزی و یا انجام پروژه الزامی می‌دانستند آن‌ها سازمان و شهرداری را عوامل دولتی می‌دانند که مردم را در پروژه‌ها دخالت نمی‌دهند. البته در محله هفت‌چنار شکل‌گیری زمینه مساعد همکاری و ارتباط مستقیم و شفاف با مالکان و اطلاع‌رسانی صحیح عامل جلب مشارکت مردم به نوسازی بوده است.

ارتقاء اعتماد نهادی: پیش‌بینی تسهیلات خدماتی و رفاهی

درصد فراوانی	فراوانی	مولفه	بعد
۲,۰۷	۷	بورکراسی اداری و تسهیل امور	ساختار و مشارکت در نوسازی
۴,۱۴	۱۴	هماهنگی بین نهادی	
۶,۲۱	۲۱	ساختار حقوقی و قانونی	
۵,۳۳	۱۸	تقویت هماهنگی بین نهادی	
۸,۲۸	۲۸	تقویت نهاد اطلاع رسانی	
۷,۶۹	۲۶	ایجاد نهاد مشاوره‌ای	
۳,۲۵	۱۱	دریافت نظرات شهروندان (حقوق شهروندی)	
۲,۳۷	۸	ارتقاء اعتماد نهادی	
۱۰۰	۳۳۸	کل	

مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌ها پس از تلفیق و حذف هم‌پوشانی‌ها به شرح جدول زیر است:

جدول شماره ۴: مقوله‌بندی مولفه‌های بکار رفته در مصاحبه‌ها

ابعاد	مولفه‌ها
بعد فردی	تحصیلات، سن، جنس، انگیزش، پاداش، شغل و درآمد، تسهیلات اقتصادی
بعد سازمانی	تحصیلات مدیران، اعتقاد به مشارکت، سابقه کار، ساختار مشارکتی، پاسخگویی
بعد حقوقی	قانون و مقررات، آیین نامه‌ها، حق نظارت، حق اعتراض، شفافیت، عدالت، حقوق شهروندی
بعد ساختاری	بروکراسی اداری، نظام اطلاع‌رسانی، ساختار قانونی، ساختار سیاسی، نهاد مشارکتی، نهاد مشاوره‌ای

جدول شماره ۵: گروه‌بندی مولفه‌ها و ابعاد بر اساس نظریه ساخت‌یابی

ابعاد	مولفه‌ها
عاملیت	بعد فردی تحصیلات، سن، جنس، انگیزش، پاداش، شغل و درآمد، تسهیلات اقتصادی
	بعد سازمانی تحصیلات مدیران، اعتقاد به مشارکت، سابقه کار، ساختار مشارکتی، پاسخگویی
ساختار	بعد حقوقی قانون و مقررات، آیین نامه‌ها، حق نظارت، حق اعتراض، شفافیت، عدالت، حقوق شهروندی
	بعد ساختاری بروکراسی اداری، نظام اطلاع‌رسانی، ساختار قانونی، ساختار سیاسی، نهاد مشارکتی، نهاد مشاوره‌ای

افزایش مشارکت شهروندان در پی شکل‌گیری نظام منسجمی از عوامل فردی و ساختاری در یک سیستم و با تعامل دوسویه و متقابل آن‌ها بر اساس یک تفکر عقلانی فردی و جمعی است. این شکل از تفکر عقلانی منجر به رشد مشارکت می‌شود که رسالت آن سهم نمودن انسان در سرنوشت خویش می‌باشد. از میان مدل‌های نظری و چارچوب‌های مفهومی متفاوتی که برای

به شهروندان از جمله خدمات اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و ... در بازطراحی محلات فرسوده و یا نوسازی آن‌ها در برنامه‌های بازآفرینی، می‌تواند در ارتقاء اعتمادی نهادی و افزایش سرمایه اجتماعی نهادهای ذی‌ربط نقش داشته باشد. مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که ایجاد معابر جدید و توسعه محله، ایجاد خیابان‌ها و کوچه‌های مناسب، اختصاص فضای سبز و فضای ورزشی و خدماتی از این قبیل انگیزه‌های ساکنین را برای نوسازی و همراهی با برنامه‌های نوسازی دوچندان کرده است.

علاوه بر این ارائه خدمات رفاهی و نوسازی آن‌ها در کنار نوسازی بافت‌های فرسوده در کاهش آسیب‌های اجتماعی و کاهش فضاهای بی‌دفاع شهری موثر بوده است. به عنوان مثال در نوسازی محله سیروس مردم، بخشی از آسیب‌های اجتماعی که از معضلات این محله بود با نوسازی محله برطرف شده است. نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که مردم تمایل زیادی برای همکاری با شهرداری برای آبادانی محله و بهبود بافت‌های ناسالم و کاهش آثار آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری دارند.

نتیجه‌گیری

مشارکت به علل و عوامل مختلفی وابسته است. نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که این عوامل متعدد، و پیچیده و حاصل برآیند است. یعنی هم ویژگی‌های فردی و هم ویژگی‌های ساختاری و هم ویژگی‌های ذهنی و عینی بر آن دخل و تصرف دارند و بر کیفیت آن تاثیر می‌گذارند. در جدول زیر ابعاد و مولفه‌های تاثیرگذار بر مشارکت که از مصاحبه‌های انجام شده استخراج شده نشان داده شده است. همانگونه که در جدول آمده است عوامل متعددی در مشارکت در نوسازی و بهسازی نقش دارند که این عوامل در دو مفهوم کلان یعنی عاملیت و ساختار تلفیق شده‌اند.

جدول شماره ۳: عوامل و مولفه‌های تاثیرگذار بر مشارکت (مستخرج از مصاحبه‌ها)

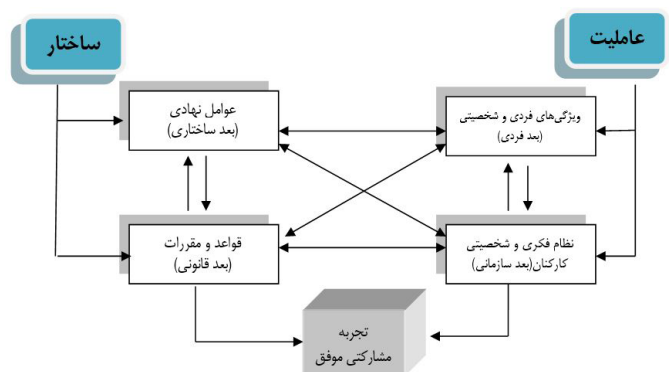
درصد فراوانی	فراوانی	مولفه	بعد
۵,۳۳	۱۸	جنسیت	عاملیت و مشارکت در نوسازی
۵,۳۳	۱۸	سن	
۷,۱۰	۲۴	تحصیلات	
۶,۵۱	۲۲	شغل	
۷,۹۹	۲۷	درآمد	
۳,۵۵	۱۲	انگیزش	
۷,۶۹	۲۶	آگاهی	
۸,۸۸	۳۰	تسهیلات اقتصادی	
۵,۶۲	۱۹	اعتماد به مدیران و مجریان	
۲,۶۶	۹	اعتماد به ریش سفیدان و بزرگان محلات	

تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت و مهم‌تر از آن سهم کردن مردم در سود حاصل از مشارکت است. بنابراین مشارکت مردم می‌تواند ارتباط مستقیمی با بهسازی و نوسازی داشته باشد. یعنی برای پیشبرد و تسریع در نوسازی بافت‌های فرسوده، باید زمینه‌ها و بسترهای مشارکت را در جوامع هدف مهیا شود. نتیجه دیگری که در این پژوهش به دست آمد نقش تعلق و هویت محلی در تقویت مشارکت مردم در پروژه‌های نوسازی و بهسازی است. سلمانی مقدم و همکاران (۱۳۹۵) نیز به این نتیجه دست یافتند که برای تسریع فعالیت‌های نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده شهری باید در مکانیزم‌های موجود بازنگری شود. ایجاد سازمان‌های غیر دولتی و استفاده از این نهادها در حل مسائل و مشکلات محله، افزایش تعاملات اجتماعی، ایجاد فضاهای جمعی گذران اوقات فراغت، هویت‌بخشی و تقویت حس تعلق به مکان در بین ساکنین، ایجاد امنیت اجتماعی، مشارکت دادن مردم در طراحی پروژه‌های نوسازی و بهسازی و تقویت کانال‌های ارتباطی با مردم از عوامل موثر بر مشارکت معرفی شده است. علاوه بر این امری و نشاط (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی به نتایج مشابهی دست یافته و وجود رابطه مستقیم بین مشارکت و میزان پیشرفت و پیشبرد نوسازی بافت‌های فرسوده را تایید کرده است. نتیجه دیگری که در این پژوهش به دست آمد نقش انگیزش و اعتماد متقابل در توفیق برنامه‌های نوسازی است. امری که در پژوهش نقدی و کولیوند (۱۳۹۴) نیز بر آن تاکید شده است. ایشان در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که پایین بودن انگیزه مردم برای مشارکت اجتماعی و عدم توافق نظر سازمان‌های متولی نوسازی از مهم‌ترین موانع نوسازی هستند. نکته دیگر اهمیت سرمایه اجتماعی در مشارکت مردم است، مساله‌ای که هم در این پژوهش و هم در پژوهش‌های دیگر بر اهمیت آن تاکید شده است. به عنوان مثال در پژوهش زیاری و همکاران (۱۳۹۷) رابطه بین شاخص‌های سرمایه اجتماعی و تمایل به نوسازی آزمون و تایید شده است. فرق این پژوهش با پژوهش مذکور این است که در این پژوهش سرمایه اجتماعی در دو سطح نهادی و فردی مورد تاکید قرار گرفته است: سرمایه اجتماعی بین شهروندان و سرمایه اجتماعی بین شهروندان و سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط. وجود سرمایه اجتماعی در بین شهروندان و همچنین بین شهروندان و نهادهای ذی‌ربط، از یک طرف از پیش شرط‌های اصلی و مهم مشارکت و فعالیت مشترک در بین افراد اجتماع بوده و به ایجاد فضای اعتماد کمک می‌کند و از طرف دیگر نقش مهمی در پذیرش ایده‌های نو دارد. این نتیجه در مریدسادات و محمدیان (۱۳۹۷) نیز عواملی چون احساس تعلق، اعتماد و انسجام اجتماعی، دسترسی به خدمات، طرح‌ها و اقدامات حمایتی و توسعه نهادی و ظرفیت‌سازی را در مشارکت مردم در بهسازی بافت فرسوده بسیار مهم تلقی کرده و تاثیر آن‌ها را قابل توجه می‌داند؛ امری که در مدل ارائه شده در این پژوهش به عنوان یکی از حلقه‌های اصلی تحقق مشارکت بدان اشاره شده است.

تحقق برنامه‌ریزی مشارکتی تدوین شده، در نظریه ساخت‌یابی بر دو بعد عاملیت و ساختار به صورت هم بسته و دو روی یک سکه تاکید دارد. این نظریه در این پژوهش به عنوان نظریه راهنمای پژوهش انتخاب شد. گیدنز در تئوری ساخت‌یابی خود تلاش نموده، تا با تلفیق دو سطح خرد و کلان، بینش جامع‌تری را برای توصیف و تحلیل ساختارهای اجتماعی و عاملان اجتماعی در دوران مدرن ارائه دهد. در این مقاله نیز تلاش شده است بر اساس سطوح چهارگانه مستتر در نظریه گیدنز عوامل موثر و یا موانع مهم مشارکت مردم در نوسازی شناسایی و تحلیل شود. این ابعاد و مولفه‌ها در یک دسته‌بندی کلان‌تر، در دو دسته، یعنی عاملیت و ساختار تقسیم‌بندی شدند تا با نظریه پایه منطبق گردند زیرا برای آنکه یک تجربه موفق مشارکتی رخ بدهد تمامی عوامل، ابعاد و اجزاء می‌بایست در یک سیستم کالبدی-فضایی با همدیگر در تعامل قرار بگیرند و از آنجائیکه تمام پدیده‌های جغرافیایی بعنوان یک نظام فضایی قابل شناخت و بررسی می‌باشند و در یک نظام فضایی ساختارها و کارکردهای بصورت سیستمی عمل می‌نمایند.

نتایج حاصل از پژوهش و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در شکل ۱ ترسیم شده است. در این نظام عاملیت (بعد فردی و سازمانی) و ساختار (بعد ساختاری و قانونی) با یکدیگر در تعامل و ارتباط هستند. فراهم کردن زمینه‌های اجرایی می‌تواند بخش قابل توجهی از مسائل مربوط به جلب مشارکت شهروندان در فرایند نوسازی را تامین کند.

در نهایت مدل زیر بعنوان یک الگو در جهت بهره‌برداری از مشارکت استخراج گردیده است. در این مدل چهار بعد (ساختاری، فردی، سازمانی، قانونی) در تعامل با یکدیگر مشارکت را تقویت می‌کنند و چنانچه یکی از ابعاد دچار نقص و اشکال گردد مشارکت کامل به وقوع نخواهد پیوست.



نتایج این پژوهش از برخی جهات همسو با پژوهش‌های پیشین است. یکی از نتایج به دست آمده در این پژوهش کارآمدی روش‌های مشارکتی در نوسازی بافت‌های فرسوده است. سهیلی‌وند و اکبریور (۱۳۹۰) نیز اتخاذ رویکرد مشارکتی را بهترین راه‌حل بهسازی و نوسازی محله سیروس عنوان کرده‌اند. اتخاذ رویکرد مشارکتی به معنای سهم کردن مردم در فرایند

با عنایت به یافته‌های پژوهش و برای تقویت مشارکت شهروندان در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده شهری پیشنهاد می‌شود:

در بعد فردی مهمترین مساله تقویت سرمایه اجتماعی، اعتمادسازی، هویت و تعلق محله‌ای و آموزش شهروندان است. این موضوع می‌تواند از طریق مراکز فرهنگی شهری همچون کانون‌ها، سرای محلات، شورای محله و مساجد مورد توجه قرار گیرد و برنامه‌های جامع برای آن تدوین گردد. هر چند نباید غفلت کرد که اهمیت تقویت اعتماد مردم به نهادهای بازسازی و افزایش سرمایه اجتماعی نهادهای بازسازی بسیار بیشتر از سرمایه اجتماعی بین فردی شهروندان است. در واقع سازمان‌های متولی نوسازی باید بکوشند بی‌اعتمادی به این مراکز را ترمیم نمایند. اما در بعد سازمانی مهم‌ترین مساله ایجاد انگیزه از طریق ارائه مشوق‌های لازم برای تسریع روند نوسازی است. همچنین ضروری است سیاست‌های موثرتری برای جلب مشارکت مردم در فرایند نوسازی (تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت) تدوین شود و زمینه‌های حضور فعال‌تر مردم در فرایند نوسازی فراهم شود و از نگاه ابزاری به مردم پرهیز شود. در بعد ساختاری پیشنهاد می‌شود پروژه بروکراسی اداری با ایجاد دولت و شهروند الکترونیک کوتاه‌تر شود و در جذب نیروی انسانی مورد نیاز شایسته‌گزینی مبنای عمل قرار گیرد. تدوین دستورالعمل‌های اجرایی و تعیین استانداردهای مورد نیاز برای مسئولیت‌های ذی‌ربط می‌تواند راهگشا باشد. اما یکی دیگر از ابعاد مهم، بعد قانونی است. پیشنهاد می‌شود که مقررات و قوانین مرتبط با نوسازی با در نظر گرفتن تفاوت‌های محله‌ای و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی محلی تدوین شود؛ تا اقتضانات و تفاوت‌های اجتماعی فرهنگی هر محله در قوانین مربوطه لحاظ گردد. شرکت مادر تخصصی عمران و مسکن و سازمان نوسازی و بهسازی شهر تهران می‌تواند در این زمینه نقش موثرتری داشته باشند.

فهرست منابع و مراجع

۱. اکبرپورسراسکانرود، محمد؛ پوراحمد، احمد؛ عمران زاده، بهزاد (۱۳۹۰)، «ارزیابی میزان مشارکت مردم در بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده، نمونه موردی: محله سیروس تهران»، **فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی**، دوره ۱۶، شماره ۳۶
۲. امیری، محمد؛ نشاط، احمد (۱۳۹۵)، «بررسی نقش مشارکت شهروندان در نوسازی و بهبود بافت فرسوده با رویکرد مدیریت شهری (مطالعه موردی: منطقه ۱۲ شهرداری تهران)»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیای انسانی**، جلد ۴۸، شماره ۳، ۵۳۹-۵۲۳.
۳. ایمان، محمدتقی؛ نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، **فصلنامه پژوهش**، سال سوم، شماره دوم، ۴۴-۱۵.
۴. پارکر، جان (۱۳۸۳)، **ساختارپندی**، ترجمه امیرعباس سعیدی پور، انتشارات اشیان، تهران، چاپ اول.
۵. توسلی، محمود (۱۳۷۶)، **طراحی شهری در بافت قدیم شهر یزد**، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.

۶. رضوی، سید میلاد (۱۳۸۶)، «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتباط با محیط زیست پایدار»، **اولین همایش ملی ارزیابی مدیریت و آمایش محیط زیستی در ایران**، همدان، مجموع مقالات، ۱۴۳-۱۷۲.
۷. ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
۸. زیاری، کرامت اله (۱۳۷۷)، «بررسی و ارزیابی سیاست‌های نوسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری مطالعه موردی: شهر یزد»، **مجله جغرافیای انسانی**، سال دوم، شماره اول، زمستان، ۲۲-۴۳.
۹. زیاری، کرامت اله، آروین، محمود، و شهرام بذرافکن (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر سرمایه‌های اجتماعی بر تحقق شهر سالم (مطالعه‌ی موردی: بندر ماهشهر)»، **مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)**، دوره ۹، شماره ۲۹، ۱۲۷-۱۵۸.
۱۰. سعیدنیا، احمد (۱۳۹۵)، **مدیریت شهری**، کتاب سبز راهنمای شهرداری‌ها؛ نشر سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، تهران.
۱۱. سلمانی مقدم، محمد؛ علوی، سیدفاطمه؛ گنابادی، حامد (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل مشارکت‌پذیری مردمی در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده شهری (نمونه موردی: تالیاد)»، **فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی چشم‌انداز زاگرس**، دوره هشتم، شماره ۲۸
۱۲. سهیلی وند، لایلا و محمد اکبرپور سراسکانرود، (۱۳۹۰)، «مفهوم مشارکت شهروندان در بهسازی بافت فرسوده محله سیروس تهران»، **سومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری**، مشهد، کتاب مجموع مقالات، ۸۷-۱۱۲.
۱۳. شمعی، علی؛ پوراحمد، احمد (۱۳۸۴)، **بهسازی و نوسازی شهری از دیدگاه علم جغرافیا**، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. عسگری، نقی (۱۳۹۱)، **تامین مالی در نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۵. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، **الگوهای مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها**، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی کشور.
۱۶. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۹)، **جامعه‌شناسی مشارکت**، نشر نزدیک، تهران.
۱۷. غفاری، غلامرضا؛ جمشیدزاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، **مشارکت‌های مردمی و امور شهری (بررسی موانع، مشکلات و راهکارهای توسعه مشارکت‌های مردمی)**، نشر جامعه و فرهنگ، تهران.
۱۸. قاسمی، ایرج (۱۳۸۹)، **بازنگری رویکرد نظری و معیارهای شناسایی بافت فرسوده شهری (با تأکید بر توسعه پایدار بافت فرسوده شهر تهران)**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۹. **قانون حمایت از احیاء، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری** (۱۳۸۹)، مصوب یکشنبه مورخ دوازدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و نه مجلس شورای اسلامی.
۲۰. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۹)، «مبانی نظری و تجربی وندالیسم، مروری بر یافته‌های یک تحقیق»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، سال ششم، شماره ۲۳، ۴۶-۶۵.
۲۱. مریدسادات، پروین؛ محمدیان، سارا (۱۳۹۷)، «دلایل مشارکت در بهبود و نوسازی بافت فرسوده شهری (مطالعه موردی: محله خیرآباد در شهر بیرجند)»، **فصلنامه محیط زیست**، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۶۴-۱۳۹.
۲۲. مغالو، مونا (۱۳۸۹)، **جایگاه مشارکت مردمی در بهسازی و نوسازی بافت فرسوده و عوامل موثر بر ارتقاء آن، محدوده مرکزی محله جوادیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۳. مولایی هسجین، نصراله و صالحی بابامیری، چیا (۱۳۹۶)، «مدل پیشنهادی راهبرد مهندسی جغرافیایی فضا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایران»، **فصلنامه جغرافیایی سرزمین**، دوره اول، شماره ۱، ۱-۲۲.

۲۴. موسوی، سید یعقوب؛ قاسمی سیانی، محمد؛ مصطفوی، انور (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر روند نوسازی و بهسازی بافت فرسوده شهری، مطالعه موردی جمعیت ساکن در بافت فرسوده منطقه ۱۲ شهر تهران»، **فصلنامه پژوهش های انسان شناسی ایران**، دوره ۷، شماره ۲، ۷۱-۹۲.

۲۵. نقدی، احمد؛ کولیوند، شهرام (۱۳۹۴)، «بررسی مشارکت اجتماعی شهروندان در بهسازی و نوسازی منسوجات شهری (مطالعه موردی بافت منحنی خیابان مدرس کرمانشاه)»، **فصلنامه مطالعات مدیریت شهری**، بهار، دوره ۷، شماره ۲۱، ۲۰-۱.

۲۶. هاشم نژاد، هاشم؛ بهزادفر، مصطفی؛ صالح صدق پور، بهرام و سیدیان سیدعلی (۱۳۹۱)، «تبیین مدل نقش ساختاری طراحی برای جلب مشارکت مردمی در فرایند معاصر سازی بافت های فرسوده محلات شهری ایران (نمونه موردی: محله سیروس تهران)»، **نشریه صفا**، دوره دوم، شماره ۵۸، ۷۵-۸۸.

27. Colman, J. (1988), "Social Capital in the Creation of Human Capital", in: American Journal of Sociology, 94-120.
28. Dahrendorf, ralf. (1958), "toward a theory of social conflict", journal of conflict resolution, No. 2, 170-183.
29. Giddens, A. (1984), The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration, Cambridge: Polity press
30. Krippendorff, k. (2004), Content Analysis – An Introduction to its Methodology: sage, P 148.
31. Qoutri, John (2000), structuration, translated by Hossein Ghazaryan, Ney press.
32. Pierson, Christopher (2005), Conversation with Anthony Giddens: making sense of modernity, translated by Aliasghar Saeidi, Tehran, Kavir press
33. Rader, s (2007), Qualitative Methods of Data Analysis: swiss- Federal Institute of Technology. Zurich.
34. Ron van Lammeren (2007), Validation of an agent-based model for spatial planning: A role-playing approach, Journal Environment and Urban Systems, Volume 34, pp 58-92
35. wiryam .C. (1998), Introducing qualitative research in psychology: adventures in theory and method. 2nd ed. ed. Maidenhead: McGraw-Hill Open University Press;
36. Neuman LW. (2000), Social research methods. 6th ed. Upper Saddle River, NJ: Pearson Education
37. Glaser, B., & Strauss, A. (1967), The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research. Mill Valley, CA: Sociology Press. Journal, Sociology Mind, Vol.6 No.4
38. Cliff, Hague, and Paul Jenkins (2001), Place Identity, practicing and planning
39. Almond, Gabriel A., (2010), "The Development of Political Development", Understanding Political Development, (ed.), Myron Weiner and Samuel Huntington. Boston: Little Brown.
40. Putnam R. D (1995), The Prosperous Community: Social Capital and Public Life, The American Prospect [Internet], (13), pp.35-42.
41. Jeroen Jansen, Gijsbert Erkens, Gellof Kanselaar, Jos Jaspers (2007), Visualization of participation: Does it contribute to successful computer-supported collaborative learning, Journal Computers & Education. Volume 49.pp 137-165.

Develop a conceptual framework for neighborhood-based participatory planning in Iranian cities

Case study: Sirius, Javadiyeh and Haftechenar neighborhoods of Tehran

Mohammad Ghasemisiani

Faculty Member, Institute For Humanities And Social Studies, ACECR, Tehran, Iran.

Iraj Ghasemi

Faculty Member, Institute For Humanities And Social Studies, ACECR, Tehran, Iran.

Hossein Heidari *(Corresponding Author)

Faculty Member, Institute For Humanities And Social Studies, ACECR, Tehran, Iran.

* E-Mail: h.heydari1369@gmail.com

Abstract:

Today, participation in social affairs is one of the main principles of sustainable development. In the field of urban management, empowering citizens and influencing them in urban affairs is the core of the participatory approach. So that in the regeneration of worn tissues during the last three decades, this approach has been mentioned as the key to problem solving and effective implementation of renovation programs. But experience shows that what has been considered as participation in urban management in Iran is more about financing and instrumental use of participation. In this article, an attempt has been made to study the experience of renovation in three neighborhoods of Sirius, Javadieh and Haftchenar, Tehran, which has been implemented with the approach of physical-spatial planning and participatory planning, while enumerating barriers to participation, to provide a model for future projects. The research method of this study is qualitative and the interview technique has been used. The sample size is 30 renovation managers and experts who have worked in these or similar projects. The results indicate that the barriers can be classified into two categories of structural and factor factors. Thus, structural factors at the macro level, including organizational structures, and at the micro level, including legal factors (laws and regulations) and agency at the two micro levels, ie individual factors and macro level, ie the organizational dimension, create obstacles to citizen participation. Therefore, in order to attract people's participation, these structural and factor factors must be coordinated with each other and a positive and two-way interaction must be established between them.

Keywords: physical spatial planning, participatory planning, urban regeneration, deteriorated fabrics.